

دورنمای تحولات شعر معاصر عربی

تورج زینی‌وند*

چکیده

آینده هر ادبیاتی، از گذشته و معاصر آن جدا نیست؛ زیرا در بیشتر موارد، ادبیات هر ملتی به گذشته‌ای نظر دارد که اساس پیشرفت و فلسفه وجودی حال خود را بر آن بنا می‌نهد. سخن از دورنمای شعر معاصر عربی و یا اینکه به گذشته خویش تکیه خواهد کرد، به معنای ایستایی در اندیشه نیست و یا تعیین مرزهای مشخص مبنی بر اینکه «این است» و «جز این نیست»؛ چرا که ادبیات هر نسلی به دستاوردهای فکری و ادبی گذشتگان نظر دارد، در عین حال که خود و عصرش را درک می‌کند و در آن تغییر و تحولی بنیادین، نوین و زنده، می‌آفریند.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر عربی، ادبیات عربی

مقدمه

تاریخ شعر عربی، سرشار از فرازها و فرودهای قابل تأمل است؛ شعری که گاه در خدمت قبیله، و زمانی به‌عنوان سلاح برنده دین، و چندی در خدمت حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و در عصر طلایی عباسیان در خدمت اندیشه و تمدن اسلامی و مدتی نیز در قلب اروپا با کارنامه موشحات اندلس و در پی آن، چند دهه در گونه‌ای از انحطاط و انزوا بوده است، تا اینکه درهای مشرق‌زمین به روی غرب باز شد و پس از چندین سال کشمکش میان سنت‌گرایان و نوگرایان، سرانجام به پیروزی گروه دوم انجامید. از اینجا بود که شعر

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه t_zinivand56@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۵، تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۸

عربی، خود را از قفس طلایی قصرها و انزوای از جامعه رهانید و رسالت اصلی خود را حضور در میان توده‌های مردم یافت و به‌عنوان دوستی صمیمی و زبانی گویا در خدمت اندیشه‌ها، دردها و آرزوهای مردم قرار گرفت.

ما در این نوشتار برآنیم که با اندیشه در گذشته و درک درست زمان معاصر و بررسی اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی جهان عرب و دیگر حوزه‌های جغرافیای این زبان و نگرش دقیق تحولات جهانی، از آینده این ادبیات - به‌ویژه شعر معاصر عرب - و آفت‌های سخن به‌میان آوریم. البته، سخن از آینده و دورنمای ادبیات، چیزی غیر از «پیش‌بینی»‌های معروف است و ما در پی آن نیستیم که در پایان، حکمی قطعی، مبنی بر اینکه «جز این نیست» و «همین خواهد شد» صادر کنیم؛ زیرا محدود کردن ادبیات و تعیین چهارچوب فکری برای آینده آن، کاری بیهوده و غیرمنطقی است. اما آنچه در تاریخ ادبیات ملت‌ها معروف است، این است که ادبیات غالباً در هر برهه‌ای از زمان نمی‌تواند از گذشته خویش غافل بماند و یا جدا شود؛ و به‌نظر می‌رسد در پس این حقیقت، جریان‌های استوار و ثابت، نهفته است که همواره سیر منطقی و آرام خود را طی می‌کند.

«شوقی ضیف» در این زمینه معتقد است که ادبیات هر نسلی نه تنها از نظر زیبایی‌های فنی، بلکه از جهت اندیشه و احساس نیز به دستاوردهای گذشتگان خویش نظر دارد، ضمن اینکه انسان امروزی، خود را به‌طور کامل، مقید به آن نمی‌کند، بلکه، خود و عصرش را درک می‌کند و در حقیقت آن، طرحی نو در می‌اندازد. (← شوقی ضیف، بی‌تا: ۵۱)

نویسنده کتاب *قیم جدیدة للأدب العربی* نیز بر این عقیده است:

ضمیر معاصر ما، سرشار از میراث گذشته آن است و ادیبی که پیوندش را با گذشته جامعه‌اش از دست می‌دهد، نمی‌تواند وجود زنده خویش را تعبیر کند؛ از سوی دیگر، موجودیت ما در زمان معاصر، ما را ناگزیر می‌سازد که چیز جدیدی به میراث خویش بیفزاییم که همان «قانون تکامل» است.

فعالیت‌های ادبی گذشته و حال ما، صفت «معاصر» بودن را نمی‌گیرند، مگر آنکه آنها را در جریان زندگی‌مان با ابعاد گسترده آنها جاری سازیم. با کمک گذشته ما است که می‌توانیم گام‌های گسترده‌ای را به‌سوی پیشرفت برداریم، و اگر ایستایی بر پایه‌های گذشته، خروج از قانون تکامل است، قطع ارتباط با آن نیز نوعی

«مسخ» محسوب می‌شود. (بنت‌الشاطی، بی تا: ۱۶۰ - ۱۵۹)

در مجموع، برآیند این دیدگاه‌ها چنین است که «ادبیات» به گفته «آلکس تولستوی»، یکی از ستون‌های اصلی زندگی امروز ما است (← تولستوی، ۱۳۶۵: ۳) که با تکیه بر میراث گذشته و پوشاندن لباس جدید بر آن، می‌تواند در سیر تکاملی ادبیات، سودمند باشد، همچنان که خروج از این قانون طبیعی نیز می‌تواند پیامدهای زیانباری را برای ادبیات هر ملت، به بار آورد. در چهارچوب همین واقعیت، بیهوده نیست اگر گفته شود آنچه در نقد ادبی از آن به‌عنوان نبرد میان «کهنه‌گرایان» و «نوگرایان» یاد می‌شود، می‌تواند در نوعی از «داد و ستد» ادبی مثبت هدایت شود؛ یعنی یک ادیب معاصر بتواند در کشمکش‌های ادبی، ضمن درک زمانه خویش با آبخور فکری مناسبی که آن را از گذشته دریافت می‌کند، به نوآوری بپردازد.

پردازش موضوع

این حقیقتی روشن و غیر قابل انکار است که شعر معاصر عرب، با پرسش‌ها و چالش‌های بسیار مهمی روبه‌رو است که نقد و طرح آنها می‌تواند، زمینه‌ساز پاسخ و پژوهش برخی از آن پرسش‌ها و چالش‌ها باشد. از جمله این پرسش‌ها است:

۱. باتوجه به پیشرفت‌های فکری بشر و رشد روزافزون تکنولوژی، رویکردهای شعر عربی در آینده چگونه خواهد بود؟

۲. آیا آینده شعر عرب، همانند زمان کنونی، به بیداری وجدان اجتماعی و تأثیرپذیری از مکتب‌ها و اندیشه‌های غربی محدود می‌شود، یا اینکه جریان‌های دیگری بر آن حاکم خواهد شد؟ دورنمای این تحول چگونه است؟

۳. چه موضوعاتی در آینده ادبیات عربی (شعر عربی) امکان مطرح شدن را خواهند داشت؟

۴. جایگاه جهان‌بینی اسلامی در آینده چنین ادبیاتی، چگونه خواهد بود؟

پاسخ و تحلیل پرسش نخست: از آنجا که مخاطبان ادبیات، توده‌های عظیم انسانی هستند و ادبیات نیز منعکس‌کننده شکل زندگی فردی، اجتماعی و فرهنگی بشر است، نمی‌تواند در انزوا به‌سر ببرد؛ زیرا هر چه دانش بشر فزونی یابد، نیاز او به ادبیات بیشتر خواهد شد؛ چه، ادبیات، مفهوم فناپذیر زندگی انسان است و کمک ادبیات است که

می‌تواند پیوندهای خود و جهان اطرافش را بهتر درک کند یا ژرفایی به آن بخشد. به نظر می‌رسد یکی از حقیقت‌های ثابت در زندگی انسان این است که ادبیات، همواره با گونه‌های گوناگونش، زندگی در حال پیشرفت وی را به تصویر می‌کشد و نه تنها نمی‌تواند به سیر اندیشه، رشد اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر جامعه، بی‌اعتنا باشد، بلکه در سرعت بخشیدن به روند آن نیز کمک می‌کند و بر آن است که در تعاملی مثبت با پیشرفت‌های علمی جامعه بشری همراهی کند، و انسان را در درک روابط پدیده‌های علمی یاری دهد. کار ادبیات، تنها تصویرگرایی محض تخیلی نیست، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز تئوری‌های بزرگ علمی بشر باشد. «سیمون دوبووار»^۱ - نویسنده فرانسوی - در این زمینه می‌گوید:

حفظ انسانی‌ترین حالات انسان در مقابل زندگی ماشینی و اداری، درک و بیان جهان در مقیاس انسانی، یعنی آن گونه که برای تک تک افراد آشکار می‌شود (افرادی که به یکدیگر پیوسته‌اند و در عین حال از یکدیگر جدا هستند)؛ به گمان من، این است وظیفه ادبیات و همین است که موجب می‌شود هیچ چیز دیگر نتواند جای ادبیات را بگیرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۴ ه.ش: ۱۶۸)

بنابراین، با توجه به دادوستد میان دانش و ادبیات، در پاسخ پرسش نخست، می‌توان به این نتیجه رسید که رابطه ادبیات و دانش بشری، رابطه‌ای «عرضی» است نه «طولی»؛ یعنی هر دوی آنها در پیشرفت یکدیگر سودمند هستند. شعر عربی نیز در عصر نهضت، تجربه موفق همراهی با تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی جهان عرب را به خوبی پشت سر گذاشته است و در آینده، با کمک این تجربه، می‌تواند نقش‌های مهم‌تری را در تحولات جامعه عربی ایفا کند و زمینه‌ساز تئوری‌های بزرگ علمی باشد.

پاسخ و تحلیل پرسش دوم: اگرچه شعر معاصر عربی، نخستین جرقه‌های نوآوری خویش را از ادبیات غرب گرفته است، این بدان معنا نیست که غرب و مکتب‌های ادبی آن، تنها سازه محرک پیشرفت آن هستند؛ زیرا سبب‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در این زمینه مؤثر بوده‌اند که ادبیات غرب، یکی از آن سبب‌ها است.

1. Simon ede Beauvoir

افزون بر این، غرب نیز ادبیات جدید خود را از ادبیات قدیم یونان به ارث برده و بعدها در آن نوآوری کرده است (← شوقی ضیف، بی تا: ۲۱). بنابراین، برای ادبیات عرب نقص نیست که از دستاوردهای فکری و هنری غرب و دیگر ملت‌ها استفاده کند. اما آنچه در «آسیب‌شناسی» ادبیات معاصر عربی و دورنمای تحولات آینده آن باید مورد تأمل قرار گیرد، این است که اختلاف در روش‌های «نقد ادبی»، «مفهوم دین»، «ارزش‌های اجتماعی» و «اخلاق» در شمار موضوع‌های مهمی هستند که ادبیات عربی را از ادبیات غرب متمایز می‌سازند. از سوی دیگر، «مغالطه تقدیس ادبیات غرب» و اتهام ادبیات عرب مبنی بر «نقص در برخی گونه‌های ادبی»، دعوت به «آزادی زبان عربی از قیدوبندهای بلاغی و نحوی» و گسترش «ادبیات عامیانه»، تأکید فراوان بر «اسلوب شک» در انجام پژوهش‌های ادبی، «اعتماد بر مصادر ضعیف و بحث برانگیز»، «تمسخر ادبیات کلاسیک عرب»، «خداگریزی و خداستیزی»، «ترویج رذیلت‌های اخلاقی»، ... از جمله حقیقت‌های منفی این تعامل محسوب می‌شوند (← الجندی، ۱۹۸۵م: ۵۸، ۷۸-۶۸، ۲۳۵ و ۳۸۵-۲۴۷ و ۴۲۰).

بنابراین، از آنجا که شعر معاصر عربی در این تعامل فرهنگی، بسیاری از نمادهای مثبت ادبیات غرب را به رنگ شرقی درآورده و در بیشتر مسائل اجتماعی، حضور چشمگیری داشته و با «واقع‌گرایی» و «استقلال‌مآبی» و به دور از «الگوپذیری» در پی «محتوامداری» بوده است، در آینده نیز می‌تواند با حفظ «شخصیت شرقی‌اش»، ترکیبی از «جامعه‌محوری» و «بینش جهانی» را در شمار جلوه‌های مثبت خود قرار دهد. شعر شاعران استعمارستیز و مقاومت کشورهای اسلامی، از جمله مصداق‌های بارز این ویژگی‌ها به‌شمار می‌روند (← الملائکه، ۱۹۸۹م: ۶۲-۵۶؛ اسوار، ۱۳۸۱ه.ش: ۵۳).

پاسخ و تحلیل پرسش سوم: پیش از پرداختن به این پرسش، تأمل در چند نکته ضروری است: نخست آنکه، تحلیل آینده و سخن از دورنمای آن، با اندیشه در گذشته و درک زمان حاضر، ممکن است؛ دوم آنکه وضع چهارچوب معین و تأکید بر نظریه‌های از پیش مطرح شده و پرطول و تفصیل درباره ادبیات، کاری بیهوده است، زیرا پافشاری بر این مسئله، به عدم تطبیق بسیاری از حقیقت‌های ادبی با آن نظریه‌ها منجر خواهد شد و از سوی دیگر، وضع قواعد، تاندازه‌ای درباره نقد ادب، صادق است نه خود ادبیات؛ سوم

آنکه، فرهنگ شعر عربی، در بیشتر موارد، بر پایه‌های «گذشته‌گرایی»، «نمونه‌محوری»، «فرهنگ بازخوانی و تکرار» و بیان «غنایی و فردی» استوار است و تفسیر این سخن آن است که از دیدگاه ناقدان ادب، کمال ادبیات (شعر) در متون ادبی شکل گرفته و الگوهای آرمانی ادبیات در گذشته آن، با بیان غنایی و فردی به کمال رسیده است، بنابراین، گرایش به این گذشته‌پر بار (اصالت‌گرایی)، و خودباختگی در برابر اندیشه‌های مثبت یا منفی ادبیات جهان (وابستگی)، از چالش‌های اساسی شعر عربی در آینده به‌شمار می‌آیند (← اسوار، ۱۳۸۱. ش: ۶۶-۶۵؛ آذرشب، ۱۳۸۱. ش: ۴۳-۲۳).

و در پایان و به‌عنوان نتیجه پرسش سوم، می‌توان به موضوع‌هایی که امکان و قابلیت مطرح‌شدن آنها در آینده شعر عربی وجود دارد و یا اینکه شعر عربی در سیر تکاملی خود با آنها روبه‌رو خواهد شد، به شرح زیر، اشاره کرد:

۱. حضور گسترده شعر عرب در ادبیات جهان (احساس بینش جهانی) از یک سو، قرار گرفتن در برابر مسائل مهم جهانی (جهانی‌شدن)، از دیگر سو؛
۲. تلاش شاعران عرب برای یافتن بهتر خود و تحقق شخصیت واقعی خویش و رهایی از مسائلی همچون «بحران هویت»، «حقیقت سرنوشت» و «تحریر» و از طرفی، گرایش بیشتر به سمت ادبیات «اجتماعی»، «انسانی» و «متعهد»؛
۳. اهتمام بیشتر به «شعر سیاسی، انتقادی، علمی و تخیلی»؛
۴. ارتباط مثبت با شعر کلاسیک عرب و تأثیرپذیری مثبت از ادبیات جهانی؛
۵. زوال «استبداد ادبی» و اهتمام به «شعر بی‌دروغ» و «بی‌نقاب»؛
۶. رشد ادبیات مقاومت به سبب مسئله فلسطین و دیگر کشمکش‌های ریشه‌دار منطقه خاورمیانه؛
۷. توجه جدی به «دین‌گرایی»، «نقد اجتماع» و مسائل اجتماعی از قبیل فقر و غنا، زن و مسائل آن، «وحدت عربی»، «اصلاح اجتماع»، «عدالت اجتماعی» و «آزادی»؛
۸. نهادینه کردن «نوگرایی» و «تجدید» در گونه‌های مختلف زبان و ادبیات؛
۹. «واقع‌گرایی»، «الگو‌گریزی»، «استقلال‌مآبی» و «محتوامداری»؛
۱۰. تعقیب هدف‌های والای انسانی و پرهیز از «فرد‌گرایی» و «بت‌سازی» ادبی؛
۱۱. «حقیقت‌جویی»، «حقیقت‌گرایی»، و «شهامت و صراحت» در موضوع و روش؛

۱۲. گرایش به «اسطوره» و نمادهای تاریخ اسلام و جهان عرب؛
۱۳. قرار گرفتن در برابر چالش‌هایی همچون «کشمکش میان زبان عامیانه و زبان عربی فصیح»، «تجدید در بلاغت و نحو عربی»، «مسائل خاص شعر معاصر عربی» و «روش‌های پژوهش و ارزیابی میراث گذشته»؛

۱۴. پیوند محدود شعر معاصر عربی با ادبیات و شعر دیگر ملت‌های مشرق‌زمین؛ که از مسائل قابل تأمل است و به نظر می‌رسد ادیبان مشرق‌زمین، ادبیات غرب را تنها آبخور فکری و نوآوری خود می‌دانند و دیگر به مانند گذشته پربارشان، اثری از دادوستدهای ادبی یافت نمی‌شود. در این میان، پیوند شعر معاصر عربی و شعر معاصر فارسی، بیشتر قابل تأمل است؛ چرا که نگاه به گذشته این دو ادبیات، ما را با پرسش‌های دیگری مواجه می‌سازد که پاسخ‌دادن به آنها تا اندازه‌ای مشکل به نظر می‌رسد، پرسش‌هایی همچون؛

— در دو قرن اخیر که شعر عربی و فارسی، دستخوش دگرگونی‌های شگرفی شده‌اند و مراحل گوناگونی از شکل‌گیری، تکوین، رویکرد و ماهیت را پشت سر گذاشته و دستاوردهای ادبی جدیدی را در شکل و محتوا، خلق نکرده و گونه‌های جدید ادبی مانند «شعر و نثر روزنامه‌ای»، «نمایشنامه»، «شعر نو»، «داستان کوتاه و بلند» را تجربه کرده‌اند، در این پیشرفت‌ها، چه میزان با یکدیگر در دادوستد ادبی بوده‌اند؟
— شعر معاصر عربی و فارسی چگونه می‌توانند به مانند گذشته، نقش تکمیل‌کننده یکدیگر را ایفا کنند؟

— آیا مسائلی را که برای شعر معاصر عربی ذکر شده است، می‌توان در مورد ادبیات فارسی، با تفاوت‌هایی کم‌وبیش، مطرح کرد؟
— ریشه‌های این گسیختگی و جدایی از کجا سرچشمه می‌گیرد و چگونه می‌توان آنها را آسیب‌شناسی کرد؟

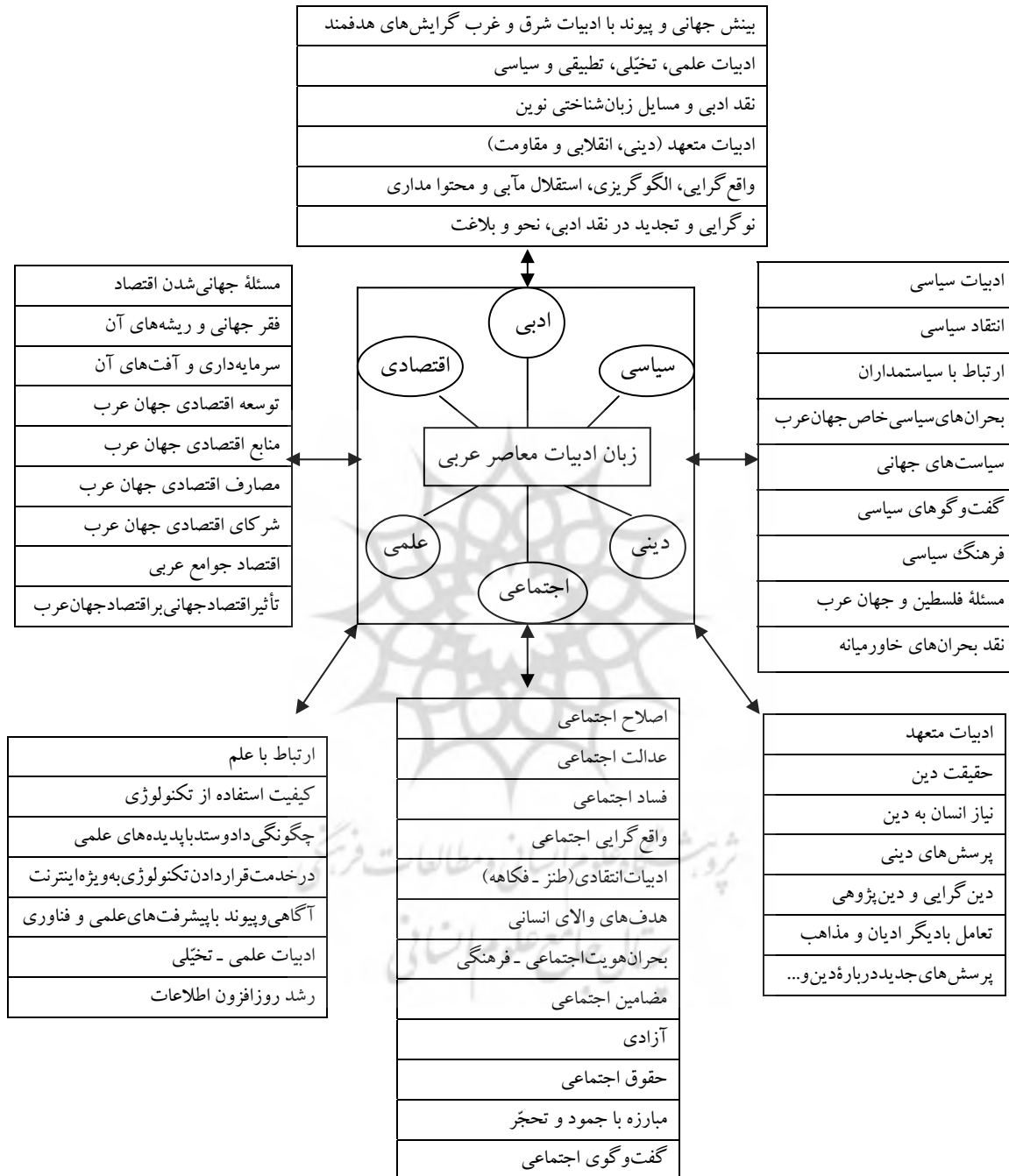
پاسخ و تحلیل پرسش چهارم: اکنون که غرب از معنویت گریزان بوده و در راه دین‌ستیزی و دین‌گریزی قدم نهاده، اندیشه اسلامی که در قرآن کریم و حدیث شریف و آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و دیگر عالمان دینی تجلی یافته است، نه تنها می‌تواند در شکوفایی شعر معاصر عربی سودمند باشد، بلکه می‌تواند افزون بر پاسخگویی به نیازهای

جامعه اسلامی، مورد پذیرش بسیاری از عرب‌هایی قرار گیرد که تشنه معنویت و ارزش‌های دینی هستند؛ زیرا معنویت‌خواهی بشر، در فطرت الهی او ریشه دارد و بخشی جدانشدنی از زندگی او به‌شمار می‌آید. بنابراین، بر شاعران برجسته معاصر عربی شایسته است که شعر خویش را در کنار موضوعات چنین شعر و فرهنگی قرار دهد.

این اسلامگرایی شاعران ممکن است مورد هجوم، نکوهش و نقد گروه‌های رقیبی قرار گیرد که کعبه آرزوهای خویش را در پیروی از فرهنگ و ادبیات غرب که آن‌هم بر پایه مادگرایی استوار است، جست‌وجومی کنند. اما تجربه‌های تاریخی جهان اسلام، بیانگر این واقعیت است که اگر شعر و فرهنگ کشورهای اسلامی در نگرش به دور از جهان‌بینی اسلامی حرکت کند، هرگز نمی‌تواند توصیفگر آرمان‌ها، دردها و آرزوهای ملت‌های اسلامی باشد؛ آگاهی از ادبیات غرب می‌تواند در پیشرفت و تقویت شعر معاصر عربی سودمند باشد؛ اما در چنین گرایشی بهتر است - به تعبیر طه حسین - شاعران مصممانه و عمیقانه به راه غرب قدم بگذارند، غربی که بهتر شناخته و هوشمندانه‌تر فهمیده و تقلید شود (عبدالجلیل، ۱۳۶۳ ه. ش. : ۲۷۱).

بنابراین، شعر معاصر عربی بپرسش‌ها و چالش‌های فراوانی در کشمکش است که با بررسی و تحلیل آن‌ها می‌توان افق‌های روشنی را در برابر شاعران و ادیبان گشود. در حقیقت، آسیب‌شناسی پدیده‌های ادبی، سرآغازی برای پیشرفت و گامی برای آفرینش‌های نوین ادبی است.

افزون‌براین، شایسته است که ادیبان و پژوهشگران زبان عربی، بینش و رویکرد جهانی را در محتوای تولیدات ادبی خود بکار ببرند. این کار سبب حضور پویا و پیوسته آن، در ادبیات جهانی می‌شود. یافته‌ها و کنکاش‌های نوین حوزه ادبیات جهانی، به ویژه ادبیات علمی، تحلیلی، سیاسی، تطبیقی و زبان‌شناسی نوین می‌تواند بن‌بست‌های موجود و فراروی زبان و ادبیات عربی را به سمت و سوی پویایی و زایش، رهنمون نماید. رسیدن به چنین هدفی در کنار گرایش‌های بومی همچون؛ ادبیات متعهد و ادبیات پایداری، تنها با واقع‌گرایی ادبی - اجتماعی، استقلال محوری و الگوگریزی ادبی، ممکن خواهد بود. این واقع‌گرایی و استقلال محوری و الگوگریزی، مانع جدایی ادیب و ادبیات از توده‌های مردم خواهد شد. ادبیاتی که تقلید و ترجمه محض از ادبیات دیگر ملت‌ها باشد و نتواند بازتاب مناسبی از واقعیت آرزوها، خواسته‌ها، شادی‌ها و رنج‌های خود آن ملت باشد، برای مخاطبان ویژه و توده‌های مردم آن سرزمین، ادبیاتی مُرده به‌شمار می‌آید.



منابع

- آذرشب، محمدعلی. ۱۳۸۱ ه. ش. «اصالت و وابستگی در ادبیات معاصر عرب»، نامه علوم انسانی، ش ۶ و ۷.
- اسوار، موسی. ۳۸۱ ه. ش. پیشگامان شعر امروز عرب (از سرود باران تا مزامیم گل سرخ). چ ۱. تهران: سخن.
- الجنیدی، انور. ۱۹۸۵ م. خصائص الأدب العربی فی مواجهه نظریات النقد الأدبی الحدیث. ۱. الثانيه. بیروت: دارالکتاب.
- الملا ، نازک (۱۹۸۹م)؛ قضايا الشعر المعاصر. ۱ ، بیروت: دار العلم للملایین.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن. بی تا. قیّم جدیده للأدب العربی (القَدیم و المعاصر). مصر: دارالمعارف.
- تولستوی، آکس. ۱۳۶۵ ه. ش. رسالت زبان و ادبیات. ترجمه م. ح. روحانی. چاپ اول. تهران: برگ.
- جمعی از نویسندگان. ۱۳۶۴ ه. ش. وظیفه ادبیات. ترجمه ابوالحسن نجفی. چ ۲. تهران: زمان.
- شوقی ضیف. بی تا. دراسات فی الشعر العربی المعاصر. ، مصر: دارالمعارف.
- عبدالجلیل، ج. م. ۱۳۶۳ ه. ش. تاریخ ادبیات عرب. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی